



از چه سنی باید موسیقی را بخرد سالان تعلیم داد

مسئله مهمی که اغلب از دانش آموزان میپرسند اینست که در چه سنی تعلیم موسیقی بچه باید شروع شود.

البته بایستی هر چه زودتر شروع کرد تا شاگرد قبل از اینکه به تعلیم یکی از آلات موسیقی بپردازد، اقلایکسال وقت خود را صرف فرا گرفتن سولفژ Solfège بنماید. هر چند بطور استثناء ممکنست شاگرد در سن سه سال و نیم یا چهار سال اولین درس موسیقی را بگیرد ولی عموماً باید تا سن شش سالگی و یا بیشتر صبر کرد. این مسئله ربطی با استعداد موسیقی ندارد بلکه وابسته به نشو و نما و تقویت میگردد.

شرط اول اینست که شاگرد باید دقیق باشد، از اینقرار بچه‌هایی هستند که در چهار سالگی دقیق میباشند؛ بچه‌های دیگر در شش سالگی و عده دیگر در هر رشته خواه موسیقی، ریاضی یا زبان خارجه فاقد این حسن هستند و با وجود بردباری و زیرکی بی‌حد و حصر دانش آموز نمی‌تواند حواس خود را تمرکز بدهند در اینصورت نتیجه حاصله مشکوک خواهد بود.

دسته اخیر باید از تعلیم موسیقی صرف نظر بنمایند زیرا تحصیل آنان بقدری

آهسته پیشرفت میکند که بهتر است به تحصیلات عمومی خود بپردازند. اما در عین حال متار که تعلیم موسیقی، همچنین برای دسته اخیر تأسف آوراست. زیرا بر فرض که شاگرد مدت قلیلی صرف آموختن یکی از قواعد که بر اساس اصول پرورش و آموزش صحیحی باشد بنماید و از لحاظ هنری نتیجه مطلوبی بدست ندهد؛ ورزش دماغی که لازمه موسیقی است تأثیر مفیدی در بهبودی و موشکافی فکری او می نماید بطوریکه این زیرکی و نکته سنجی در موارد دیگر زندگی بغیر از موسیقی نیز قابل استفاده خواهد بود.

درین اواخر موضوع قریحه و استعداد موسیقی مورد بحث گردیده و تولید عقاید ضد و نقیضی کرده است امروزه برخی از دانش آموزان معتقدند که همه کس استعداد یاد گرفتن موسیقی را دارد برعکس عده زیادی از دانشمندان که میگویند برای اینکار باید قریحه و استعداد فطری داشت هرگاه این مسئله را از لحاظ دیگر مورد مطالعه قرار بدهیم باین نتیجه بر میخوریم: کسانی که صد درصد استعداد فطری داشته باشند بی اندازه کمیاب هستند و کسانی که بکلی فاقد استعداد موسیقی باشند نیز نادرند.

بیشتر شاگردان تا اندازه ای مستعد میباشند و بوسیله کار و جدیت آنچه که طبیعت بایشان نداده و بادر طفولیت احساسات آنها ورزیده نشده میتواند بدست بیاورند. مثلاً فلان شاگرد استعداد ضبط حالات موسیقی را دارد ولی دست او باصول فنی آشنا نیست؛ دیگری انگشتهای نرم و چالاک دارد اما حس شنوایی او ناقص است. دیگری نت هارا خوب میخواند ولی حافظه موسیقی ندارد. دیگری اصوات را خوب تمیز میدهد اما آهنگهارا نمیتواند ضبط بکند و غیره... وظیفه یکنفر استاد در صورتیکه طرف اطمینان باشد، اینست که استعداد شاگرد را پروراند همه این نواقص را مرتفع بنماید. و با وسایل لازمه قوائی که در شاگرد ضعیف است تربیت و تقویت بکند و از آنجائیکه نواقص در نزد همه شاگردان یکسان نمیباشد، استاد مزبور ناگزیر است اصول و قواعدی بکار برد که شامل همه این موارد شده و آنها را اصلاح بنماید. از اینقرار هرگاه استاد باید قادر باشد که همه نواقص جدا گانه را نزد اشخاص

کم استعداد اصلاح بکند؛ در اینصورت او قادر خواهد بود که هرگاه همه نواقص در یک نفر جمع بود اصلاح بنماید. پس فرض دانش آموزانیکه معتقدند هر کسی میتواند موسیقی را بیاموزد صحیح میباشد. ولی در مقابل عمل موضوع دیگر است، چون آنچه که شخص با استعداد در زمان کوتاهی به آسانی و تقریباً بدون زحمت انجام میدهد؛ کسیکه بی استعداد است در طی چندین سال و با زحمت زیاد انجام خواهد داد بشرط اینکه با دقت هر چه تمامتر راهنمایی بشود.

همیشه بین این دو نفر اختلاف طبیعی و مصنوعی که بزحمت بدست آمده وجود خواهد داشت و دومی پیوسته یکنوع احساس ترس و تزلزل خواهد کرد. تا اینجا موضوع بحث قواعد فنی و دماغی بود؛ هر آینه بخواهیم از لحاظ استعداد ضبط حالات موسیقی گفتگو بکنیم بحث آن غیر ممکن است. بطور خلاصه گرچه همه اشخاص عادی که استعداد متوسط دارند ممکنست موسیقی را بیاموزند، ولی باید خیلی استعداد داشته باشند تا اینکه بتوانند موسیقی دان حقیقی بشوند. چنانکه قبلاً اشاره شد تعلیم موسیقی برای کسانی که چندان استعداد هم نداشته باشند بعلت ورزش مطلوبی که به مغز و عضلات میدهد در هر صورت مفید خواهد بود. هر کس میتواند و باید موسیقی را بیاموزد بشرط اینکه جاه طلبی او از میزان استعداد و قابلیتش تجاوز نکند.

پرتال جامع علوم (اقبلت) از مقاله: آن ماری مانثرو

